



بطوریکه میدانید تعزیه یک نوع نمایش جزئی انگیز یا تراژیک است که بیشتر روی وقایع جانگداز کربلا و شهادت حضرت امام حسین ع و یاران وفادارش و دیگر مصائب و آلامیکه بخانواده رسالت و ائمه هدی وارد آمده تنظیم گردیده است. وقتی من طفل و در اوایل شباب بودم (۱۲۹۰ الی ۱۳۰۰ شمسی) تعزیه خوانی خیلی معمول بود مخصوصاً در کاشان و آران که مسقط الرأس بنده است دسته های مختلف تعزیه خوان ثابت و سیار وجود داشتند که در میان آنها افراد بسیار خوش صدا و موسیقی دان و گاهی جوانهای کم سال یافت میشد ولی از هر دسته معروفتر دسته سید مرتضی کاشانی معروف بمیرغم بود.

این سید مرتضی میرغم که وقتی من او را دیدم مردی تقریباً پنجاه ساله بود و در شبیه گردانی یا تعزیه گردانی که با اصطلاح نمایش آنرا کارگردانی میگویند منتهای مهارت را داشت فرزند آقا سید مصطفی کاشانی ملقب و متخلص بمیر عزابود. جناب میرعزا در فن تعزیه مبتکری بی بدیل و شاعری خوش ذوق و هنرمندی کم نظیر بود اغلب بلکه همه دستگاههای تعزیه را که بتقریبی بیشمار بود خود باذوق سرشار و ادیبانه ساخته بود و نسخه های پیش از خویش را که دارای اشعاری سست و بی مایه بود یکسر بکنار گذاشته بود و حق هم همین بود و نمونه آثارش را در این مقاله ملاحظه خواهید فرمود.

خاطره‌هایی از تعزیه

جناب ایشان سالی يك دهه نیز در طهران تکیه دولت که اینک آثاری از آن نیست در حضور ناصرالدین شاه تعزیه خوانی و تعزیه گردانی میکرد و در اثر هنرنمایی‌ها در کار خود و مهارت‌های بی نظیری که از خود نشان میداد صلات و جوائز عالی دریافت میداشت .

من علاقه‌ای مفرط بمجالس تعزیه داشتم و تامل بودم هر کجا این بساط برپا میشد بیهانه‌های مختلف از اخوان بزرگتر خود کسب اجازه نموده در آن مجالس حضور مییافتم و وقتی قدری بزرگتر شدم و خود عنوانی پیدا کردم دیگر مانعی برای حضورم در آن مجالس نبود و بتقریبی میتوانم بگویم که کمتر مجلس تعزیه‌ای در آران و گاهی کاشان بر پیا میشد که من در آن حضور نداشته باشم .

در آران عده‌ای تعزیه خوان بودند که آنها را پدرم میرزا محمدرضا متخلص به ابن روح تربیت کرده بود . توضیح دهم که پدرم شاعری عارف و شیمه‌ای متعصب و متعبد بود و ارادتی خاص و عقیدتی خالص و زاید الوصف بخاندان رسالت و بالاخص بحضرت سیدالشهدا علیه آلافتحیه و الثنا داشت و جز در مدح و مرثیه این خاندان شعر نمیگفت مجموعه اشعارش که در نزد نگارنده موجود است گواه این گفتار است قصائدش کلا تشبیب و مدح حضرت امیر ع و گریز بمرثیه است و دیگر انواع اشعارش نیز بهمین قیاس . بهر حال او علاقه شدیدی بتعزیه‌داری و ذکر وقایع کریلا داشت و هر سال در ماه محرم بساط تعزیه برپا میکرد و از هر طرف شبیه خوانهایی بآران دعوت مینمود و خود هزینه آنها را تأمین میکرد تازه رفته مصمم شده که در خود آران جوانان و افرادی را که ذوق و استعدادی داشتند برای این کار تربیت کند تا از دعوت دیگران بآران بی نیاز گردد و همین کار را هم کرد و بدین ترتیب عده‌ای تعزیه خوان در آران پیدا شدند که همه ساله در ماههای محرم و صفر تحت راهنمایی و قیادت ابن روح تعزیه میخواندند و کسب ثواب میکردند و بدین مناسبت است که نوشتم در آران نیز عده‌ای تعزیه خوان بودند که آنها را پدرم تربیت

کرده بود در میان این عده جوانی بود بکلی بیسواد که حتی يك کلمه خواندن و نوشتن نمیدانست اسم این جوان رمضانعلی بود و چون خیلی باریک اندام و باصطلاح تر که ای بود باولقب زالو داده بودند و بره ضامنعلی زالو معروف بود این مرد آدم عجیبی بود تمام نسخه های تعزیه را از بر کرده بود و باصطلاح تعزیه خوانها جز مخالف خوانی یعنی شعر و یزید و حارث و امثال آنها شدن تمام نقشهای دیگر تعزیه یعنی شبیه خوانی را اجرا میکرد یعنی زینب میشد - مسلم میشد - امام میشد - عباس میشد فاطمه وام کلثوم میشد و غیره و غیره و تمام این نقشها را از برداشت خوب بخاطر دارم که وقتی من تازه سواد پیدا کرده بودم و فرزند استادش هم بودم بعضی از اشعار تعزیه را که در حفظ داشت و یا شاید تازه حفظ کرده بود برای من میخواند که اگر غلطی داشته باشد باو بگویم و بقدری هم در کارش مهارت داشت که در دستگاه هر تعزیه بهر صورتی در میآید بهترین شبیه خوان آن دستگاه بود .

و اما اینکه نوشتم نمونه آثار مرحوم سید مصطفی میرعزای کاشانی را در این مقاله ملاحظه خواهید فرمود اینک توجه فرمائید :

یکی از دستگاههای شاخص و پراهمیت تعزیه شهادت عباس (حضرت ابوالفضل) است در این دستگاه میرعزا در نظم مکالمه شعر و عباس نهاسیت مهارت و کمال ذوق و قریحه را بکار برده است تمام اشعاریکه این دونفر در مکالمه باهم مبادله میکنند و تقریباً جنبه سؤال و جواب دارد (تذکراتی که شعر بعباس میدهد و جواب میشوند) بهترین وجه ساخته و پرداخته شده و هر قسمت از مکالمه با وزن و قافیه متشابه عنوان شده است و گاهی بعضی از اشعار سعدی نیز در این مکالمه تضمین گردیده است افسوس آنچه شنیده بودم و در حفظ مانده بود از خاطر محو و فراموش شده و اینک این یک بند ناقص را که از تضمین شعر سعدی در نظر است در اینجا میآورم .

عباس بشمر میگوید:

بشنو این ناله جانسوز ز طفلان بر پاست

بهر آب است که در کربلا این غوغاست

جنبش سرومپنदार که از باد صباست

بلکه از ناله مرغان چمن در طرب است

و یا این بند ناقص تر که فقط يك مصراع از شعر میرعزا در نظر مانده

است که میگوید :

داغ روی علی اکبر به تنم تاب و تب است
آن نه زلف است و پنا گوش که روز است و شب است

و آن نه بالای صنوبر که درخت رطب است
و اینک نمونه‌ای که از شعر میرزا در نظر مانده ملاحظه فرمائید.
حضرت عباس در جواب یکی از گفتار های شمر که بهمین وزن وقافیه
بوده میگوید:

ایا شداد عصر از خود مشو غافل مباش ایمن
ز بسیاری ملاف ای خود پسند کافر رهن
زبان بر بند زین بیهوده گفتن ها نمیترسی
ز تیغ غازیان بیخ کفر انداز خیبر کن
چو فردا سرزند از جیب گردون خسرو خاور

بسان ریگ این صحرا فروریزم سر از گردن
چنانکه تیغ بر تارک فرود آرم که تا محشر
رهی از غم بری لذت شوی فارغ کنی احسن
چه باک از کثرت فوج ملخ شهباز قدسی را
تترسد شمله از نیزارو گرگه از میش و مرد اذن

ولی بشنیدم از بابم علی کز من جدا سازید . . .
امید از آب و آب از مشک و مشک از دست و دست از تن
و بعد ازین شمر میگوید:
چو از نصیحت من سرگرانی ای عباس
برو بچنگ میا تا توانی ای عباس
بروسری تو فرو بر بخانه تدبیر

ببین توان گذری زین جوانی ای عباس
آنگاه عباس با خود میگوید:

نشین بخانه زین يك زمانی ای عباس
بکن بخویش تو شور نهانی ای عباس
نشسته‌ای تو که زینب اسیر و خوار شود
بشیوه اسرا کمر بدانی ای عباس

کمر به بند دلیرانه بهر جاندادن

گرت که هست ز حیدر نشانی ای عباس

و عنان گردانده بخیمه گاه میرود .

در تمزیه گاهی هم مناظری پیش می‌آمد که اگر خنده‌دار نبود لااقل تمجیب انگیز بود واقعه ذیل یکی از آن مناظر است .

یک روز تمزیه شهر شام بود بطوریکه میدانید در این مجلس از تمزیه نقش عمده با شبیه شمر و یزید است باین توضیح که شمر از کربلا برگشته و گزارش واقعه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا را بعرض مقام خلافت یعنی با اطلاع یزید می‌رساند در این مجلس یزید بالیاسی فاخر بر تختی که دارای چند پله است و بانواع زینت‌ها آراسته نشسته است و شمر با همان لباس رزمی که در تن دارد یعنی کلاه خود وزره و چکمه و غیره از راه میرسد و در مقابل تخت یزید ایستاده و بعرض گزارش می‌پردازد گفتگو بنظم و بطریق سؤال و جواب است و چنین شروع میشود:

شمر میگوید: سلطان شهر شام سلام

یزید میگوید: السلام ها

شمر: آورده‌ام خیر

یزید: ز کجا

شمر: دشت کربلا

این سؤال و جواب یک منظومه مرتب است و بروزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات است .

مصراع اول این است: سلطان شهر شام سلام السلام‌ها

مصراع دوم آورده‌ام خیر ، ز کجا ؟ دشت کربلا- تا آخر

مرحوم سید مصطفی میر عزای کاشانی که قبلاً اختصاراً او را معرفی نمودم

این منظومه را باستقبال و بروزن منظومه سؤال و جواب قآنی شیرازی که قصیده‌ای شیواست سروده است :

قصیده سؤال و جواب قآنی که در مرتبه گفته شده و بهترین نوع

صنعت سؤال و جواب در شعر است اینطور شروع میشود .

بارد، چه، خون ز دیده، چسان ، روز و شب، چرا

ازغم ، کدام غم ، غم سلطان کربلا

نامش چه بد ، حسین ، ز نژاد که ، ازعلی

مامش که بود ، فاطمه ، جدش که ، مصطفی
الی آخر

منظومهٔ سؤال و جواب شمر و یزید میرزا نیز چنین است :

سلطان شهرشام سلام ، السلام‌ها

آورده‌ام خبر ، ز کجا ؟ دشت کربلا

فتح است یا شکست؟ باقبال شاه فتح

شکر خدا کنم که خدا داد کاما

سلطان دین شهید شد ؟ آری بخون طهید

صدشکر شد جهان همه یکسر بنام ما

(این منظومه همین قسم ادامه پیدا می‌کند و یزید می‌پرسد)

کس یاریش نکرد چرا که برادرش

نامش چه بود حضرت عباس باوفا

شاهد مثال اینجاست که وقتی سؤال و جواب باینجا رسید بعد از اینکه

یزید گفت :

صد شکر شد جهان همه یکسر بنام ما بجای اینکه خود یزید بگوید

کس یاریش نکرد ؟ شمر سبقت گرفته و پرسید کس یاریش نکرد بناچار

یزید گفت چرا

شمر پرسید که ؟ یزید گفت برادرش شمر پرسید نامش چه بود یزید گفت

حضرت عباس با وفا

ازین پس جای شمر و یزید در سؤال و جواب عوض شد و چون مردم

نیز هاج و واج شده بودند که چرا یزید خیمه‌های کربلا را بشمر می‌دهد یزید

با همان حال که بسئوالات شمر جواب میداد از جای خود برخاست و از پله‌های

تخت پائین آمد و بشمر اشاره کرد که برود جای او بنشیند و خود در جای

شمر ایستاد و باصطلاح پستشان را عوض کردند و در حالیکه مردم را حیرت فرا

گرفته بود یزید یا شمر سابق از شمر تازه یا یزید قبل پرسید :

چون جنگ مینمود ؟ دلیرانه ، وصف کن

زد بر سپاه ، تیر ؟ نه خود را چو ازدها

لشکر ستاده بود ؟ نه ، چون شد ؟ گریختند

از یکنفر ! بلی چومگس از پر هما

و بدین طریق این سؤال و جواب یا گزارش واقعهٔ کربلا تا آخر ادامه

یافت و این حسن تدبیر دوشویه خوان تزییه را همه ستودند .